

تأثیر وراثت بر بزهکاری و چگونگی آن از منظر جرم شناسی و آموزه های اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۱/۱۸)

علی کریمی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مفید قم؛ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم

چکیده

امروزه بزهکاری به یکی از اساسی ترین معضلات جوامع بشری تبدیل شده است، براساس آموزه های اسلامی و تحقیقات انجام شده توسط جرم شناسان، یکی از مهمترین عوامل بزهکاری در افراد، عامل «وراثت» است. پاره ایی از خصوصیات اخلاقی همانند اوصاف جسمانی از طریق وراثت از والدین به فرزندان، منتقل می شود. این تحقیق درصدد بررسی دیدگاه ها درباره تأثیر وراثت بر بزهکاری و چگونگی آن از منظر جرم شناسی و آموزه های اسلامی به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد. برخی از جرم شناسان چون «سزارلمبروزو» قائل به نقش انحصاری وراثت در بزهکاری می باشد و برای اثبات مدعای خود، به پنج دلیل استناد می کند؛ اما آموزه های اسلامی اگرچه عوامل زیستی مانند «وراثت» را دخیل بر سرنوشت، عملکرد، بزهکار شدن یا نشدن انسان می داند، لیکن این عامل را تنها در حد یک بستر و زمینه ای برای وقوع جرم می داند و معتقد است که وراثت به نحو «اقتضاء و علت ناقصه» در اعمال و رفتارهای انسان تأثیر و دخالت دارد، نه به نحو علت تامه، از همین رو، عوامل دیگری چون محیط، جامعه، شیوه های تربیتی و مهم تر از همه این ها اراده بر بزهکاری افراد تأثیر دارد.

واژگان کلیدی: وراثت، ژنتیک، بزهکاری، جرم شناسی، آموزه های اسلامی



مقدمه

بزهکاری، علل و انگیزه‌های آن، از جمله مسائل مهم اجتماعی است که از گذشته مورد توجه دانشمندان بوده. پیشتر برای خطا یا گناه انجام شده توسط افراد، فقط جرم و مجازات مورد مطالعه قرار می‌گرفت و از توجه به مجرم غفلت می‌شد، درحالی‌که در حقوق جزای جدید توانایی و خصوصیات عامل وقوع جرم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و حتی در قوانین موضوعه برخی از کشورها، تدابیری برای شناخت خصوصیات مجرم اندیشیده شده تا با توجه به آن، به مجازات مجرم پرداخته شود (ولیدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹). در منابع اسلامی و تحقیقات علمی به عوامل مختلفی در ارتکاب جرم اشاره شده است از جمله: سن، محیط، جامعه، خانواده، مدرسه، دوستان، تربیت و بویژه «وراثت» که ضروری به نظر می‌رسد از منظر جرم‌شناسی و آموزه‌های اسلامی واکاوی شود. تأثیر وراثت در وقوع بزهکاری، همواره یکی از موضوعات چالشی بوده است و موافقان و مخالفانی داشته است؛ همین‌طور، بین موافقان تأثیر وراثت بر بزهکاری، چگونگی تأثیر از مسائل مورد اختلاف است. از این‌رو، این پژوهش در صدد تبیین تأثیر وراثت بر بزهکاری و چگونگی و میزان آن از منظر جرم‌شناسی و آموزه‌های اسلامی می‌باشد. نظریات و دیدگاه‌ها، اعم از آیات و روایات را واکاوی کرده و طبق جرم‌شناسی و آموزه‌های اسلامی، اصل و چگونگی تأثیر وراثت بر بزهکاری را بررسی و تبیین می‌نماید. جرم‌شناسان بر این باورند که «وراثت» از عوامل دخیل و مؤثر در شکل‌گیری شخصیت فرد از منظر بزهکاری و یا سلامت می‌باشد. از دیرباز تا به کنون عنوان مذکور مورد بحث و بررسی بوده و غالب اندیشمندان و جرم‌شناسان بر این باورند اگرچه اصل وراثت در ارتکاب به جرم دخالت دارد ولیکن «وراثت» به تنهایی عنصر اتم و کامل در بزهکاری نمی‌باشد؛ هریک از عوامل چون وراثت، جسم، سن و...، فقط می‌تواند نشانه و زمینه‌ای برای وقوع جرم احتمالی در انسان باشد نه علت تامه جرم. و این نظریه و میزان تأثیر آن، مورد تأیید اسلام و پاره‌ای از دانشمندان معاصر می‌باشد. نظریه «مجرم بالفطره» برگرفته از تأثیر مستقیم سن، جنس، رابطه قیافه و جسم با بزهکاری مورد تأیید اسلام نیست (موسوی فرد، ۱۳۹۷، ص ۷۳). ساماندهی پژوهش بدین شکل است که نخست به تبیین مفاهیم ضروری و بنیادینی چون وراثت، آتاویسم، بزهکاری می‌پردازیم، سپس به بررسی نقش و تأثیر وراثت بر بزهکاری از دیدگاه جرم‌شناسان و آموزه‌های اسلامی پرداخته می‌شود. از جمله



مواردی که در این موضوع مورد کاوش فنی قرار می‌گیرد، نظریه انحصاری بودن نقش و تاثیر وراثت بر بزهکاری است و سپس با طرح دیدگاه اسلامی در جستاره نقد این نظریه برمی‌آییم.

بخش اول: مفهوم شناسی

بند اول: وراثت

واژه «وراثت» مصدر است و در لغت به معنای «ارث بردن، انتقال حقوق مکتسبه و صفات مشخص شده در خون یک فرد به اعقاب می‌باشد» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۹۹). این واژه معادل کلمه «inheritance» می‌باشد و در فرهنگ لغت آکسفورد آمده است که وراثت عبارت است از: «فرایندی که طی آن خصوصیات ذهنی و جسمی از طریق ژن‌ها از والدین به فرزندان منتقل می‌شود» (H. W. Fowler, F. G. Fowler, Della Thompson. ۱۹۹۵, p2698). در اصطلاح زیست‌شناسی علم وراثت از جمله دانش‌های بصری است که از انتقال ویژگی‌های نوعی و فردی انسان از طریق تولید مثل بحث می‌کند، به بیان دیگر موضوع علم وراثت چگونگی انتقال صفات از والدین به فرزندان از طریق ژن‌ها می‌باشد (مجله اینترنتی رایامگ به آدرس <https://rayamag.com/blog>).

بند دوم: آتاویسم

واژه آتاویسم^۱ در اصطلاح عبارت است از: «بازگشت عادت نهفته در نسل‌های پیشین» (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۳۹)، این مفهوم توسط سزار لمبروزو^۲ وارد دانش جرم‌شناسی شد. به عقیده ایشان بزهکاران شبیه به نیاکان خود می‌باشند - نوعی بازگشت به اشکال نخستین تکامل (Burke.Roger Hopkins. ۲۰۰۹. p65) - لذا شخصی که تبدیل به یک مجرم و بزهکار می‌شود (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۳۹)، به نوعی به یک مرحله قبل از توسعه زیستی خود بازگشته است که اصطلاحاً از آن با عنوان «زوال برگشتی» تعبیر می‌شود (محمدی جورکویه و مصطفی پور، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹). شایان ذکر است که آتاویسم مفهوم دیگری هم دارد که عبارت است از: «بازگشت یا رجوع به مخلوقات قبل از انسان که دارای بعضی از خصوصیات وحشی‌ها (بربرها) می‌باشند» (Reid, Sue Titus. ۲۰۰۳. p88-۸۹)

^۱. Atavism

^۲. Cesare Lombroso



بند سوم: بزهکاری

بزهکاری در لغت به معنای «گناهکاری، هنجارشکنی، کج رفتاری» می باشد (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰۹۴). برای بزهکاری از منظر جرم‌شناسی می توان دو تعریف ارائه داد:

الف) تعریف عام: مجموع جرائم ارتكابی را بزهکاری می گویند.

ب) تعریف خاص: بزهکاری به مجموع جرائمی که در زمان و مکان معین به وقوع می پیوندد (پاکزاد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴). از منظر دانش جرم شناسی بزهکاری مفهومی «نسبی» است؛ بدین بیان که پاره‌ای از اعمال در گذشته رفتاری عادی محسوب می شده است اما در گذر زمان، امروزه جرم تلقی می شود. یا می توان پاره‌ای از اعمال را تصور کرد که در کشوری عمل مجرمانه قلمداد می شود ولیکن همان عمل در کشور دیگری جرم انگاری نشده و بار جزایی نیز متوجه مرتکبین آن عمل نیست (نجفی توانا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹). برای نسبی بودن بزهکاری اساساً می توان مفهوم سومی را مطرح کرد، بدین بیان که برخی از اعمال به خاطر نوپدید بودن آنها شاید جرم تلقی شود، فرضاً بیت کوین یا ارز دیجیتال ولی پس از مدتی و شناخت ماهیت آن نه تنها جرم نباشد که دولت ها برای رواج این نوع پول ها تلاش مضاعفی کنند.

بخش دوم: تاثیر وراثت بر بزهکاری از منظر جرم شناسی

شاید بتوان گفت تحول واقعی جرم شناسی علمی اولین بار در ایتالیا توسط سزار لمبروزو در زمینه انسان شناسی کیفری شروع و به وسیله دانشمندان بعدی تعقیب گردید، سزار لمبروزو که در سال ۱۸۷۶ میلادی کتاب «انسان جنایتکار»^۱ را به چاپ رسانید، صریحاً عوامل بزهکاری را ناشی از خصوصیات جسمی فرد دانسته و برای آنان ویژگی های خاص جسمی در نظر گرفته است. ایشان بعد از بررسی فراوان بر روی عوامل جسمی، روانی و اجتماعی بزهکاری به این نتیجه رسید که بزهکاری آن گونه که دکترین سنتی حقوق جزا معتقد بودند، محصول یک اراده آزاد نیست بلکه یک عمل جبری و حیوانی است (Merl (R), Vitu (N); ۱۹۷۸. P-۵۵). لمبروزو سعی داشت گروه‌های انسانی را بر مبنای تفاوت های نژادی و بیولوژیکی طبقه بندی کند (وایت و هینس، ۱۳۸۷، ص ۷۷)، او برای نشان دادن وضعیت غیرعادی بزهکاران بعد

^۱. L'Homme Criminel.



از بررسی فراوان اجساد مردگان، اعضا و مجسمه‌های آنان به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی با خصوصیات بزهکاران زنده نتیجه می‌گیرد که مغز افراد بزهکار وزنی بیشتر از مغز افراد عادی دارد، قد آنان بسیار بلند و پای چپ جنایتکار از پای راست او بلندتر است، وضع ظاهری گوش او با دیگران فرق دارد، در ضمن خالکوبی، ابروان پرپشت، رشد غیر عادی و غیر طبیعی نیز از ویژگی‌های بزهکاران است. از نظر روانی به گمان وی، بزهکاران افرادی خشن، بی عاطفه، غیرمسئول و شهوت پرست می‌باشند (نجفی توانا، ۱۳۹۰، صص ۸۴-۸۳). او معتقد است که وراثت اثر مستقیم و سهمی قاطع در تبه‌کاری افراد داشته و سرنوشت بعضی از آدمیان این است که در تمام دوران زندگی دستخوش جنایت باشند (همان، ص ۱۷۴). لمبروزو در یک تحقیق به صورت مقایسه‌ای میان تعدادی از اطفال بزهکار و تعدادی از اطفال غیر بزهکار دانش آموز پرداخته و بعضی از آن‌ها را تا سن رشد نیز تعقیب نموده و به این نتیجه رسید که بزهکاران را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: بزهکاران اتفاقی، بزهکاران عاطفی و بزهکاران بالفطره (حمید، ۱۳۹۹، ص ۲۹۲). به عقیده لمبروزو «جانی بالفطره» فردی خطرناک و غیر قابل اصلاح است و اجراء اقدامات تربیتی هیچ گونه اثری بر بزهکار نداشته و تنها راه علاج، در تبعید و دور نمودن او از محیط اجتماعی است (نجفی توانا، ۱۳۹۰، ص ۸۴). فری از شاگرد لمبروزو با پیروی از استاد خود می‌نویسد که: «تبه‌کار مادرزادی اصولاً نابهنجار و بدکار به دنیا آمده است و همانطوری که سگ شناگر به دنیا آمده بزهکار مادرزاد نیز برای ارتکاب جرم متولد شده است». فری این نوع بزهکاری را نتیجه اجتناب ناپذیر یک رشته اثرات وراثتی دانسته (Ferri, ۱۹۰۵, P-۵۹۵). لمبروزو و پیروانش برای اثبات رابطه مستقیم بزهکاری با توارث به پنج دلیل تمسک می‌کنند: مقایسه انسان بزهکار با انسان وحشی، از طریق شجره نامه یا نسب نامه، نسبت‌های مندل در نیاکان، بررسی‌های آماری، مقایسه دوقلوها حقیقی و غیر حقیقی (نجفی توانا، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵).

بخش سوم: نقد نقش تام وراثت در بزهکاری

رفته رفته با پیشرفت دانش بشری و توسعه علم ژنتیک نظریات مربوط به بزهکار مادرزاد مردود و موجب شد که مکتب تحقیقی و شخصی لمبروزو هدف نقد جدی قرار گیرد، امروزه دیگر تیپ جانی مادرزادی مورد قبول اکثریت دانشمندان نمی‌باشد و جبر توارث مردود تلقی و مسئله



رجوع به اصل حیوانی یا سیر قهقرایی به توحش، دیگر یک بحث علمی قلمداد نمی‌گردد. هیچ انسانی ذاتاً جنایتکار به دنیا نمی‌آید و جانی بالفطره موجودی خیالی است، انسان با فطرت پاک به دنیا آمده و سپس تحت تاثیر شرایط نامناسب خانواده و محیط به سوی ارتکاب اعمال ناصواب و نادرست هدایت می‌شود. بهترین راه مبارزه با بزهکاری از بین بردن عوامل جرم‌زا و درست‌ترین روش برخورد با بزهکار، معالجه بیماری وی و بازگرداندن او به آغوش جامعه است، همانطوری که حدیث نبوی در این رابطه می‌گوید: «کل مولد یولد علی الفطره حتی ان ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه؛ هر انسانی بر فطرت پاک سرشته می‌شود، تا اینکه پدر و مادر، او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۸۱)، البته عناوینی چون یهودی‌گری تمثیلی است و انسان ذاتاً بر فطرت پاک است و پدر و مادر به عنوان نمونه از عوامل اجتماعی هستند که سیر انسان سالم را به سوی فساد و انحراف می‌کشانند. و به عبارت دیگر جامعه انسان را فاسد می‌نماید.

اکنون یک جرم‌شناس یا یک حقوقدان به آسانی می‌پذیرد که بزهکاری معلول علل فردی و اجتماعی است و نه انحصار وراثت؛ بدین بیان که هیچ انسانی از بدو تولد منحرف و بزهکار نبوده و جامعه با عوارض منفی و جرم‌زای خود او را به سوی انحراف و کجروی کشانیده است. البته این به معنای نفی اختیار و اراده انسان نیست که او را از تمام مسئولیت‌ها مبرا بدانیم. اما پس از بررسی‌های دیگر فری از نظریات گذشته خود عدول نموده و تصریح می‌کند که بزهکاری معلول تجمع و ترکیب عوامل فردی و اجتماعی است، و از همین روی لم‌بروزو نیز تحت تاثیر انتقادات انجام شده و مطالعات شخصی و تا حدی نیز عقائد شاگردش فری، در نظریات خود تجدید نظر نموده و به نقش عوامل اجتماعی در کشاندن افراد به سوی بزهکاری اعتراف نمود (نجفی‌توانا، ۱۳۹۰، صص ۸۳-۸۶؛ ۱۷۵-۱۷۳). این تصوّر که سرنوشت هر فرد در گرو وراثت او می‌باشد، با عقل که حجت در دین اسلام بوده است و نیز با اصل اختیار منافات دارد. ادله سه گانه کتاب^۱، سنت^۲ و عقل بر تأثیر تعلیم و تربیت بر سرنوشت افراد تأکید و اتفاق

۱. سوره تحریم، آیه ۶: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ».

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹: «وَقَالَ الصَّادِقُ (ع) كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَنَصْرَانِهِ وَمَجَسَّانِهِ».



نظر دارد و تصریح دارند که انسان با بهره‌گیری از نعمت عقل، خیر و شر را تشخیص می‌دهد و با اختیار اعمال خود را انجام می‌دهد. شهید مطهری رابطه اختیار، وراثت و تربیت را اینگونه بیان نموده است: «بشر مختار و آزاد آفریده شده، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است، بشر در کارهای ارادی خود مانند یک سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند، و مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او هست و همچنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را در سر چهارراه‌هایی می‌بیند و هیچ گونه اجباری ندارد که فقط یکی از آنها را انتخاب کند، انتخاب یکی از آنها به نظر، فکر، اراده و مشیت شخصی او مربوط است. اینجاست که پای شخصیت و صفات اخلاقی و روحی و سوابق تربیتی و موروثی و میزان عقل و دوراندیشی بشر به میان می‌آید و معلوم می‌شود که آینده سعادت بخش یا شقاوت‌بار هر کسی تا چه اندازه مربوط است به شخصیت و صفات روحی و ملکات اخلاقی و قدرت عقلی و علمی او، و بالأخره به راهی که برای خود انتخاب می‌کند» (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۴۰). برخی از مفسران با استناد به آیه «... تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ...» (آل عمران: ۲، آیه ۲۷) عدم انحصار تأثیر وراثت در سرنوشت انسان را نتیجه می‌گیرند. از نظر وی، مراد از بیرون آمدن زنده از مرده همان پدید آمدن حیات از موجودات بی‌جان است. به وجود آمدن مرده از زنده غیرقابل انکار و مسلم است. و در واقع، آیه اشاره به قانون تبادل دائمی مرگ و حیات است، ولی تفسیر دیگری نیز مطرح است که با تفسیر قبلی منافاتی ندارد و آن مسئله زندگی و مرگ معنوی است. می‌بینیم گاهی افراد با ایمان از افراد بی‌ایمان به وجود می‌آیند مانند مسلمانان صدر اسلام که جملگی از والدین و نیاکانی مشرک و بت پرست به وجود آمدند و همانان بودند که پیامبر (ص) را یاری نمودند و برخی شهید شدند و سرنوشت رستگاری تاکنون برای امت اسلام رقم زدند. و گاهی به عکس افراد بی‌ایمان از افرادی صالح و با ایمان به وجود می‌آیند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۴۳)، مانند فرزند حضرت نوح^۱، فرزندان حضرت یعقوب، جعفر کذاب فرزند حضرت هادی (ع) (ابن

۱. سوره هود، آیه ۴۶: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ».



بابویه، ۱۳۹۵، ص ۴۷۵)، عبدالله افطح فرزند امام صادق (ع) (قمی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۲۹۷)، نوه امام صادق (ع) علی بن اسماعیل بن جعفر که در شهادت امام کاظم (ع) سعایت کرد (همان، ج ۲، ص ۳۸۷)، بنابراین اگر در میان انبیاء و ائمه اطهار (ع) فرزندان ناصالحی وجود دارد این اشکالی متوجه والدین آنها نیست بلکه اشکال در قابلیت فرزندان و محیط جامعه در پرورش آن ها است، ازاین روی درمی یابیم که وراثت علت تامه در سرنوشت انسان نمی باشد و گرنه باید آن فرزندان مانند پدران صالح می بودند، حال که چنین نیست، بنابراین دخالت وراثت بنحو علت ناقصه و نقش اقتضائی دارد. قرآن زندگی و مرگ معنوی را در آیات متعددی به کفر و ایمان تعبیر کرده است و مطابق این تفسیر، مسأله به هم ریختن قانون توارث را بیان می دارد؛ چراکه انسان با داشتن آزادی اراده مانند موجودات بی جان طبیعت نیست و خود می تواند راه سعادت و یا شقاوت را انتخاب کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۹۶). سلمان فارسی در تفسیر آیه فوق از پیامبر (ص) نقل می کند: «الْمُؤْمِنُ مِنَ الْكَافِرِ وَالْكَافِرُ مِنَ الْمُؤْمِنِ» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵). امام هادی (ع) نیز می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا مَاتَ لَمْ يَكُنْ مَيِّتًا فَإِنَّ الْمَيِّتَ هُوَ الْكَافِرُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ يَعْنِي الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ وَالْكَافِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِ؛ مؤمن به مرگ نمی میرد و مرده کافر است. خداوند می فرماید: زنده را از مرده خارج می کند و مرده را از زنده یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مومن بیرون می آورد» (ابن بابویه، ۱۳۹۹، ص ۲۹۰). صاحب مجمع البیان ذیل آیه مذکور ضمن نقل و بررسی برخی اقوال و بیان برخی از روایات، مفاد دو روایت فوق را تبیین و تایید می کند (طبرسی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۲۸). بنابراین از یک مؤمن نوزادی با خصوصیات ایمان متوگّد شده، ولی اثر وراثت تحت تأثیر عواملی همچون تربیت و اراده خود فرد خنثی می شود و در نهایت از مؤمنی، کافر یا فاسقی تحویل جامعه داده می شود و برعکس؛ از همین روی با قاطعیت می توان گفت که عامل وراثت عنصر زمینه ساز است نه علت تامه. پذیرش انتقال اوصاف جسمی و روحی از والدین به فرزندان اصولاً قابل انکار نیست، ولی اصل وراثت به تنهایی نمی تواند سرنوشت افعال انسان را تعیین کند. اگر موضوع وراثت قادر به اجبار انسان را در افعال خود بود، لازم می آمد که پرداختن به موضوع تربیت انسان به کلی لغو باشد. آیا سزاوار است که انسان عاقل فرزندان خود را تربیت نکند و باور داشته باشد که فرزندانم به جهت وراثت نیکو چون نیاکان خود صالح می -



باشند و من در مقابل این سنت طبیعی قادر به انجام کاری نیستم؟! از سوی دیگر، شکی نیست که فرزندان یک خانواده با وجود یکی بودن والدین یا حتی محیط زندگیشان، دارای اوصاف مختلف و در مواردی متضاد می‌باشند.^۱ در پاره‌ایی از موارد، بچه‌های دوقلویی که از یک نطفه و در یک رحم پرورش می‌یابند با یکدیگر تفاوت دارند (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷). هیچ یک از وراثت و محیط نه به تنهایی و یا باهم نمی‌توانند تعیین‌کننده ارادهٔ آدمی باشند. این عوامل فقط بسترساز برای اعمال اراده و اختیار انسان می‌باشند که فرد با توجه به گرایش‌ها، ادراک‌ها و شناخت‌های فطری و روحی خود، بتواند رفتاری خودخواسته بروز دهد. پس فرد در برابر وراثت و نیز در برابر محیط حالت انفعالی نداشته و این اراده است که رفتار و شخصیت او را قاطعانه تعیین می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹). وراثت، فرد را با استعداد و تمایلات خاصی مجهز می‌سازد و محیط به این استعدادها مجال رشد داده و یا آن را متوقف می‌سازد. ما نمی‌توانیم عامل وراثت یا محیط را بر دیگری غالب بدانیم؛ زیرا هر یک از آن دو در تشکیل فرد و سازمان دادن به رفتار او مؤثرند. ما فقط می‌توانیم به اهمیت هر یک از آن دو اعتراف نماییم و هر دو را مسئول شخصیت فرد و ساختمان جسمانی و عقلانی و روانی و اخلاقی او بدانیم. اگرچه تأثیر وراثت در دوران اولیهٔ زندگی کودک بیشتر می‌باشد، ولی پس از رشد، بلوغ و آگاهی کودک، از شدت آن تأثیرات موروثی کاسته می‌شود (حجتی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۵). اثر وراثت در مسایل مربوط به جسم و تن گاهی به صورت عامل سرنوشت‌ساز درمی‌آید و کودک نمی‌تواند ضعف و بیماری موروثی را از خود دور کند، اما در مسایل اخلاقی و اجتماعی فقط بستری برای پذیرش آن صفات در کودک فراهم می‌کند و هرگز نافی اصل آزادی و اختیار نمی‌باشد و هر فردی می‌تواند خلاف ویژگی‌ها و روحیات موروثی خود اقدام کند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۵۶). با توجه به تحلیل و بررسی انجام گرفته، درمی‌یابیم که وراثت نمی‌تواند به تنهایی عامل تعیین‌کنندهٔ سرنوشت آدمی باشد؛ بلکه فقط یک بستر برای سعادت یا شقاوت انسان مهیا می‌کند و به دست آمده است عوامل مؤثر دیگری چون محیط، تربیت در

^۱. لهوف، صص ۱۸۰-۱۰۷؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۳ و ۴۳۵: «در روز عاشورا دو برادر در دو جبهه مخالف قرار گرفتند؛ عمرو بن قرظه بن کعب و علی بن قرظه بن کعب هر دو پسر قرظه بن کعب بودند؛ عمرو بن قرظه بن کعب در سپاه امام حسین (ع) و علی بن قرظه بن کعب در سپاه عمر بن سعد حضور داشتند».



سرنوشت انسان دخالت دارند. در نتیجه نمی توان جبر توارث را کاملاً پذیرفت؛ چرا که در صورت ایجاد شرایط مثبت، بدترین بیماری ها و اثرات منفی توارث را می توان معالجه نمود و فرد را به سوی تعادل رفتاری رهنمون گردید. به نظر می رسد که مطالعات انجام شده توسط لمبروزو و پیروانش در ابتداء با نگاهی تک بعدی و جهت دار صورت گرفته، زیرا اگر حقیقت مسائل و عینیت پدیده در نظر گرفته شود، روشن می شود که تنها بزهکاری والدین یا بیماری آنان فرزندان را، به انحراف و ناسازگاری نمی کشاند، چرا که انسان موجودی مختار و آزاد است که بر همین اساس مسیر سعادت یا شقاوت را انتخاب می کند و در این مسیر از عواملی مانند خانواده، تربیت، آموزش، جامعه متاثر می گردد، ازاین روی، نمی توان بطور مطلق جبر زیستی را پذیرفت (کی نیا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۳).

بخش چهارم: تاثیر وراثت بر بزهکاری از منظر آموزه های اسلامی

با بررسی در آیات و روایات به دست می آوریم که اصل وراثت بر رفتارهای انسانی همچون بزهکاری تاثیر گذار است. کتاب و سنت از ۱۴ قرن پیش به اصل مساله تاثیر «وراثت صفات» پرداخته اند، درحالیکه دانش ژنتیک عمری کمتر از دو قرن را می گذراند. در این قسمت از پژوهش برخی از مستندات اسلامی تاثیر وراثت در شکل گیری شخصیت و خصوصیات رفتاری افراد را تبیین می کنیم:

بند اول: وراثت در آیات

الف) «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برتری داد» (آل عمران: ۲، آیه ۳۳). و سپس در ادامه می فرماید: «ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ آن ها فرزندانی بودند که (از نظر پاکی و تقوا) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند» (آل عمران: ۲، آیه ۳۴). برای روشن شدن این آیه بر تاثیر وراثت در شکل گیری شخصیت افراد، لازم است که برخی از واژگان مبنایی در آیه شریفه را توضیح دهیم.

«ذریه» به معنای نسل و اولاد است. «بعضها من بعض» به تقدیر (نشأ، ظهر، بدأ) راجع به ذریه است. خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید و بر جهانیان برتری داد در حالی که آن ها از ذریه ای واحد آفریده شدند که به تصریح قرآن، برخی از آنان از بعضی دیگر



پدید آمدند (طالقانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۹۷). «ذریه بعضها من بعض» بیان سنت طبیعی و جریان توارث و تسلسل حیات آدمی است. از این روی، با سیاق آیات بعد فهمیده می‌شود که جمله «ذریه بعضها من بعض» در حقیقت بیانگر دخالت توارث در اوصاف اخلاقی نسل بعدی می‌باشد که افراد را برای برگزیدگی آماده می‌کند (همان، ج ۵، ص ۹۸).

در مورد وراثت دو نکته می‌توان از آیه برداشت کرد:

۱- بعضی از ویژگی‌ها و ارزش‌ها از طریق وراثت منتقل می‌شود.

۲- در طول تاریخ، دودمان نبوت از نسل پاکان بوده است (قرائتی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۲).

(ب) از محکّمات آیات قرآن کریم درباره نقش و تاثیر اصل وراثت، آیات ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه نوح است. این آیات شریفه مسئله وراثت اوصاف را از احتمال و شک به یقین می‌رساند. حضرت نوح در این گفت و گوی، سختی‌ها و رنج‌های انجام رسالت الهی و کفران و ناسپاسی و سرپیچی قومش و انحطاط محیطی را بیان می‌کند: وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا؛ نوح گفت: پروردگارا هیچ یک از کافران را زنده نگذار چرا که اگر آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند، این آیه هم بیانگر تاثیر محیط می‌تواند باشد و هم تأثیر وراثت.

نوح (ع) این سخن را به عنوان علت برای درخواستش بیان می‌کند: اگر درخواست کردم که همه آنان را هلاک کنی، برای این بود که هیچ سود و فایده‌ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنین و نه برای فرزندان خودشان. اما برای مؤمنین فایده ندارد زیرا که این‌ها فرزندان صالح نمی‌آورند. نوح (ع) این معنا را که کفار فاسق در آینده جز فاجر و کفار نمی‌زایند را از مسیر وحی فهمیده بود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۵۶). حضرت نوح (ع) به دو تعلیل از خداوند هلاکت قوم خود را طلب می‌کند: اولین آن، به استناد آیه ۲۶ سرپیچی و نافرمانی آنها از اوامر الهی است و در تعلیل دوم مطابق آیه ۲۷ می‌فرماید: مانند این قوم گمراه و هلاک نشدن آنها دو اثر تباہ کننده و فساد گستر را در پی دارد، یکی موجب گمراهی آیندگان به سبب تربیت ناشایست آنها می‌باشد و دیگری نسلی که از این قوم نافرمان پدید می‌آید بخاطر تاثیر اصل وراثت و ژنتیک عصیانگر و نافرمان خواهند بود. بنابراین مانند این قوم تبهکار نه تنها سودی ندارد بلکه فساد و



تباهی نسل بعدی را در پی خواهد داشت. در نتیجه دو آیه مذکور دو اصل را تبیین می‌کند: یکی پذیرش اصل تاثیر وراثت در خصوصیات رفتاری افراد، و دیگری میزان و چگونگی این تاثیر که به نحو علت ناقصه می‌باشد چراکه عوامل دیگری چون اصل تربیت نیز در شکل‌گیری شخصیت افراد موثر است.

(ج) «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ: ... (برادران) گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست، چون) برادرش (یوسف) نیز قبل از وی دزدی کرد ...» (یوسف: ۱۲، آیه ۷۷). گویندگان این سخن که همان برادران پدری یوسف هستند برای اعلان پاکدستی خود در برابر کارگزار حکومت مصر به اصل موضوع وراثت تمسک نموده بدین بیان که بنیامین را به یوسف نسبت داده‌اند که هردو از نظر وراثت از ناحیه مادری با ما یکی نیستند و اگر امروز بنیامین پیمانۀ پادشاه را دزدید، تعجب نکنید زیرا پیشتر وی برادری داشت که مرتکب دزدی شد و چنین عملی نیز از او سرزد. پس این دو برادر دزدی را از ناحیه مادر خود به ارث برده‌اند و ما از ناحیه مادر از ایشان جدا هستیم» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۳۶). و برخی از مفسرین مفهوم کلام علامه را تایید کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۶۱). آیه مذکور حاکی از اندیشه تاریخی دخالت و تاثیر اصل وراثت در شکل‌گیری شخصیت و خصوصیات رفتاری افراد می‌باشد، و این اندیشه تاثیر اصل وراثت در افراد میان تمدن‌های کهن همانند مصر پذیرفته و مسلّم بوده است چراکه خاندان حضرت یعقوب (ع) از کنعان در استناد به این اصل و کارگزاران حکومتی مصر با پذیرفتن استناد آن‌ها، اصل تاثیر وراثت بر خصوصیات رفتاری افراد ثابت می‌شود. و قرآن با نقل این حکایت، بر مقتضای اصل تاثیر وراثت در شکل‌گیری شخصیت افراد صحّه می‌گذارد، اگرچه استنادات برادران کنعانی یوسف بهتان عظیم بوده است.

بند دوم: وراثت در روایات

در میان منابع اسلامی روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کند وراثت و یا ژن سهم وافر در تشکیل شخصیت افراد دارد تا آنجایی که امام علی (ع) می‌فرماید: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ؛ نیکویی اخلاق، دلیلی بر کرامت و نیکویی عرق‌های (ژن‌های) فرد است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴). از این روی ضرورت دارد در این قسمت از پژوهش به تبیین برخی از این روایات در راستای اثبات مدعای خویش اشاره کنیم:



۱) حضرت علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «...ثُمَّ الصَّقْ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاحَةِ. فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ...»؛ برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه‌ای نیکو برخوردارند. پس دلیران و رزم‌آوران و بخشنده‌گان و جوانمردان (را برگزین) که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده‌اند و نیکویی‌ها را گرد آورده‌اند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). توصیه حضرت امیر(ع) مبنی بر انتخاب افرادی از خانواده‌های شریف، اصیل و پارسا بیانگر تأثیر اصل وراثت است (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۵۵).

در سیره حضرت علی(ع) می‌بینیم در میانه جنگ جمل و چکامه‌های شمشیر آنگاه که محمد حنفیه پرچمدار لشکر بود، و به پیش می‌تاخت تا آنجایی که لشکر دشمن یورش می‌آورد و گاهی از حمله دلیرانه بازمی‌ایستاد، در این میانه پدر بزرگوارش حضرت علی (ع) خود را به او رساند و فرمود: از ضربات دشمن مترس و حمله کن. وی قدری پیش روی کرد ولی باز متوقف شد. امام(ع) از این ضعف و ترس فرزند سخت آزرده شد، پیش آمد و با قبضه شمشیر به دوش وی کوبید و فرمود: این ترس را از مادرت به ارث برده ای (ابشهی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۱۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۳). بدین جهت بود که امام علی(ع) از برادرش عقیل که نسب شناس بود درخواست می‌کند، برایم همسری را خواستگاری کن که شجاع و نیرومند باشد، عقیل در پاسخ گفت: چنین اوصافی را که شما می‌فرمایید شایسته زنان نیست، حضرت فرمود: درست است اما اگر زنی بدین اوصاف باشد از او فرزندی شجاع و نیرومند به وجود می‌آید. از همین روی عقیل از طایفه بنی کلاب، ام البنین را برای امیرمومنان علی(ع) خواستگاری کردند و قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس سردار رشید کربلا از او متولد شد. از کلام مولا امیرالمومنین(ع) در فرمان به مالک اشتر و نهیب زدن به فرزندش محمد حنفیه و درخواست وی از برادرش عقیل، جملگی نمایانگر تأثیر اصل وراثت در شکل‌گیری شخصیت افراد می‌باشد زیرا فرمانروایی و میدان جنگ نیازمند زبده‌ترین افراد است و این زبده‌گی و فرهیختگی زاییده و برآمده از عوامل مختلفی از جمله وراثت نیکو است.

۲) رسول‌الله(ص) در کلامی جامع، موضوع دخالت وراثت در نسل‌های بعدی را چنین بیان می‌کند و این روایت در منابع حدیثی با الفاظ مختلف آمده است: «انْظُرْ فِيْ اَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ»



فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ بنگر که [نطفه] فرزندت را در چه جایی قرار می دهی، چرا که عرق (ژن) بسیار انتقال دهنده است» (ابشهی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۵۷؛ پاینده، بی تا، ص ۲۶۶). «تخیروا لنطفکم فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ برای نطفه های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که همانا (اثر) عرق (ژن) بسیار مخفی است» (ابن ادریس حلی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۹۳). مضمون همین روایت از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «تَزَوَّجُوا فِی الْحِجْزِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ با خانوادهای عقیف و پاکیزه وصلت کنید، زیرا عرق (ژن) دخالت کننده و تأثیرگذار و مخفی است» (طبرسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۷). لازم به ذکر است که در این باره به مفهوم برخی از واژگان اساسی و مهم در استنباط اشاره کنیم:

«دَسَّاس» صیغه مبالغه است و در لغت به معنای پنهان کردن و مخفی نمودن آمده است (قرشی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۴۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۹۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۸۲)، و قرآن کریم نیز به همین اشاره می کند.^۱ و «عِرْق» به معنی ریشه و اساس یک پدیده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۰۶). توجه ویژه پیامبر (ص) و امام صادق (ع) به موضوع اصل تأثیر وراثت و چگونگی آن، بیانگر آن است که وراثت و ژن، از والدین به اولاد منتقل می شود و از این روی، برای تشکیل کانون خانواده صالح، به انتخاب همسر شایسته و پاکدامن سفارش شده است از جمله، رسول الله (ص) می فرمایند: «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِی مَنَبَتٍ سَوَاءٍ؛ مردم از خضراء الدمن بپرهیزید، عرض شد مقصود چیست؟ فرمودند: زن زیبا و پاکدامنی که در خاندان بد و پلید متولد شود» (کلینی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۴). آیت الله سبحانی با استناد به روایت: «أَنْظُرْ فِیْ أَىِّ شَیْءٍ تَضَعُ وَ كَذَکَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»، بیان می کند که در تأثیر خلق و خوی پدران و مادران در اخلاق و منش فرزندان از طریق وراثت هیچ تردیدی نیست، ناگفته نماند که این تأثیر در همه صفات به صورت کامل و به اصطلاح عُلَّت تامه نمی باشد، بلکه این تأثیر تنها در حد متقاضی و عُلَّت ناقصه می باشد که با نوع تربیت در دوران رشد فرزند قابل تغییر است (سبحانی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۹). مطابق آنچه از پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) نقل شده است، اصل تأثیر وراثت در خصوصیات رفتاری افراد

۱. سوره نحل، آیه ۵۹: «أَيُّسِبْكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ».



مسلم و نقش بسزایی دارد، از این روی برای پدید آوردن نسل صالح، جامعه را به بنیان‌های اصیل و شریف خانوادگی هدایت می‌کند و سفارش اکید می‌کند که در انتخاب همسر، به شایسته‌ترین چون اصل و نسب و وراثت افراد توجه شود.

۳) در روایتی دیگر امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ تَزْوُجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وَلَدُهَا ضِيَاعٌ؛ از ازدواج با احمق بپرهیزید، زیرا همنشینی با احمق مایه اندوه و بلاء و فرزندش نیز مهمل و بدبخت است» (همان، ج ۵، ص ۳۵۳).

۴) یکی دیگر از طرق انتقال ژن، شیرخوارگی و دایه گرفتن برای اطفال است که پیامبر اکرم (ص) به حساسیت این مساله تاکید می‌کنند و می‌فرمایند: «لا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ، فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي، وَانْ الْغَلَامَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ؛ یعنی الی الظئر فی الرعونه و الحمق؛ از زن احمق، درخواست شیر دادن (به فرزند) نکنید؛ چرا که شیر (ویژگی‌های دایه را) سرایت می‌دهد و فرزند، شباهت به (صاحب) شیر می‌برد؛ یعنی در حماقت و نادانی، همانند دایه می‌شود» (همان، ج ۶، ص ۴۳، ح ۸). حضرت در کلامی دیگر فرمودند: «تَوْقُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ الْمَجْنُونَةِ؛ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي؛ کودکان خود را از شیر زنان بدکاره و دیوانه، دور نگه دارید چرا که شیر، (ویژگی‌های دایه را) سرایت می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۳، ص ۳۲۳، ح ۹). و امام باقر (ع) به دخالت ژن و وراثت در اوصاف اخلاقی تصریح می‌کنند: «عَلَيْكُمْ بِالْوَضَاءِ مِنَ الظُّوْرَةِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَعْدِي؛ برای شیر دادن فرزندان از زنان پاکیزه استفاده کنید، زیرا شیر سرایت دهنده است» (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۴۶۸). روایات شماره ۳ و ۴ نسبت به دخالت و تاثیر اصل وراثت و ژن در شکل‌گیری شخصیت افراد تصریح می‌کند؛ بدین بیان که حضرت می‌فرمایند از ازدواج با افراد احمق و شیردادن توسط افراد احمق و دیوانه و بدکاره بپرهیزید زیرا دو اثر فساد انگیز دارد: یکی روان آدمی را ویران می‌کند و دیگری که موضوع بحث است پدید آمدن نسلی احمق و بیخرد است چرا که انساب احمق در به وجود آمدن نسل احمق تاثیر گذار است و شیردهی نیز همان اثر را دارد. برخی از اندیشمندان مسلمان با استنباط از پاره‌ای از آیات و روایات، در موضوع تأثیر وراثت بر بزهکاری و چگونگی آن می‌فرمایند: مرحوم آیت الله خوئی درباره نظریه پاره‌ای از دانشمندان متاخر مبنی بر اینکه افعال تابع اوصافی هستند که از طریق پدر و مادر به حکم قانون وراثت منتقل می‌گردد، فرموده اند: وراثت فی الجملة در انتقال خصوصیات جسم و تن از



والدین به فرزندان قابل پذیرش است اما وراثت در اوصاف و روحیات اخلاقی می‌تواند علت مقتضی باشد و نه علت تامه. شایان ذکر است پاره‌ایی از اوصاف چون خنده و تعجب از صفاتی هستند که اصلاً وراثت بردار نمی‌باشند و در قلمرو اختیار افراد در انجام یا ترک آن است (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۴۹، ص ۷۳). آیت الله مکارم شیرازی در موضوع تاثیر وراثت می‌فرمایند: باید همسری را برای زندگی برگزید که از نظر وراثت دارای صلاحیت باشد، بدون شک از پدر و مادر صالح، غالباً فرزندان صالح بوجود می‌آید و عامل وراثت همان گونه که در بیماری جسمی وجود دارد، در بیماری های روحی هم موجود است. شاید کسی بگوید این نظریه منتج به مکتب جبر می‌شود. در پاسخ می‌گوییم عامل وراثت همانند عامل تربیت و محیط، نقش اقتضاء را دارد، نه علت تامه یعنی زمینه‌هایی برای این فرزند وجود دارد و آنچه نقش اصلی را ایفا می‌کند، اراده انسان است مثلاً دو نفر را فرض کنید که یکی همسایه دیوار بدیوار مسجد است و دیگری فاصله زیادتری تا مسجد دارد، هر دو زمینه برای شرکت در مسجد را دارند ولی آنکه نزدیکتر است زمینه برایش مساعدتر است در حالی که هیچ کدام مجبور نیستند و آنکه دورتر است ثواب بیشتری می‌برد، در ما نحن فیه شخصی که زمینه‌های بد در وجودش هست اگر انسان خوبی شود اجر بیشتری می‌برد. نظیر این بحث در عامل محیط هم هست، که تأثیر عامل محیط هم علت تامه نیست بلکه مقتضی است و نقش نهایی برای اراده انسان است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، صص ۱۷-۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۹)

نتیجه گیری

با تحقیق و پژوهشی که در موضوع تأثیر وراثت بر بزهکاری و چگونگی آن از منظر جرم شناسی و آموزه های اسلامی انجام پذیرفت، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. اعمال و رفتارهای انسان تابع و ثمره عوامل مختلف زیستی، روانی و اجتماعی می‌باشد و دلیلی برای اثبات اینکه جرم، تنها محصول معیوب وراثت است، وجود ندارد و اساساً هیچ ژن و کروموزومی برای جرم و بزهکاری شناخته نشده است. وراثت به تنهایی عامل جرم زانمی باشد، می‌تواند بستری مناسب برای بزهکاری باشد.

۲. بزهکاری معلول علل فردی و اجتماعی است، هیچ انسانی ذاتاً جنایتکار به دنیا نمی‌آید و جانی بالفطره و مادرزاد موجودی خیالی است. انسان با فطرت پاک به دنیا آمده همانطوری که نبی مکرم



اسلام (ص) این مطلب را بیان فرموده اند و سپس تحت تاثیر شرایط نامناسب خانواده و محیط به سوی ارتکاب اعمال ناصواب و نادرست منحرف می شود.

۳. از مجموع نظریات و دیدگاه های مطرح شده در جرم شناسی چنین به دست می آید که هرکدامیک از عوامل ذکر شده به تنهایی نه شرط لازم و نه شرط کافی برای بزهکاری می باشد؛ وراثت، جسم، قیافه و...، فقط می تواند علامت، نشانه و زمینه‌ای برای وقوع جرم احتمالی در انسان باشد نه علت تامه جرم؛ و این نظر مورد تایید اسلام و برخی از دانشمندان امروزی است و نظریات در مورد مجرم مادرزاد و بالفطره، تاثیر مستقیم وراثت و ژنتیک و رابطه قیافه و جسم با بزهکاری مورد تایید اسلام نیست.

۴. خصوصیات اخلاقی که از طریق وراثت به انسان منتقل می شود، به منزله یک بستر و زمینه است که گاهی این بستر به وسیله عوامل محیطی تقویت و گاه تضعیف می گردد، علاوه بر اینکه اختیار و اراده شخص نیز در سرنوشت او سهم زیادی دارد، آنچه که یک نوزاد به هنگام تولد به عنوان سرمایه همراه خود به این دنیا می آورد، اقتضاء خیر و شر است که از طریق ژن ها به او منتقل شده است اما آنچه که در سعادت و شقاوت او نقش و تاثیر دارد، تنها منحصر به عامل وراثت و ژنتیک نیست و عوامل دیگری همچون تربیت و اراده نیز تاثیر قابل توجهی در رقم خوردن شخصیت فرد دارد.



منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

• الف) فارسی

۱. برجعلی، احمد؛ عبدالملکی، سعید، «روان شناسی جنایی»، چاپ اول، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۲. بستانی، فواد افرام، «فرهنگ ابجدی»، چاپ دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳. بصیری، حمیدرضا؛ گوهری، مریم، «نقش وراثت در سرنوشت انسان از منظر قرآن و حدیث»، فصلنامه علمی-ترویجی سراج منیر، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲ ش.
۴. پاکزاد، بتول، «تقریرات درس جرم شناسی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی»، دوره کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ ش.
۵. پاک نژاد، سیدرضا، «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر»، چاپ اول، بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶. جعفری، محمدتقی، «جبر و اختیار»، چاپ ششم، موسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمد تقی جعفری، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۷. حجتی، سید محمدباقر، «اسلام و تعلیم و تربیت»، چاپ بیست و یکم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۸. حمید، کامل؛ موسوی، سید محمود؛ داوران، مریم؛ ستوده، آزاده، «نقش و جایگاه وراثت و ژنتیک (زیست شناسی جنایی) در ارتکاب جرم از منظر جرم شناسی نوین و آموزه های دینی»، فصلنامه علمی-حقوقی قانون یار، دوره چهاردهم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۹ ش.
۹. دانش نیا، بهاره، «بررسی مجازات های تکمیلی و تبعی از دیدگاه جرم شناسی»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه دهخدا»، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. سبحانی، جعفر، «منشور جاوید»، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۸۴ ش.



۱۲. سبحانی، جعفر، «جبر و اختیار»، تنظیم علی ربانی گلپایگانی، چاپ اول، موسسه تحقیقاتی سیدالشهداء (ع)، قم، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. طالقانی، سید محمود، «پرتویی از قرآن»، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. قرائتی، محسن، «تفسیر نور»، چاپ بیست و سوم، موسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۶. قرشی سید علی اکبر، «تفسیر احسن الحدیث»، چاپ سوم، بعثت، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. کی‌نیا، مهدی، «مبانی جرم‌شناسی»، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. محمدی جورکویه، علی، مصطفی پور، مسعود، «رویکردی جرم‌شناختی _ اسلامی بر قلمرو تاثیر عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۹۴ ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن»، چاپ هفتم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، «انسان و سرنوشت»، چاپ پنجاهم، صدرا، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، چاپ بیست و یکم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، «کتاب النکاح»، دار النشر الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۴۲۴ ق.
۲۳. موسوی فرد، سید محمد رضا، «جرم‌شناسی اسلامی گرایش نوین حقوق کیفری ایران و جهان اسلام»، چاپ اول، نشر مجد، تهران، ۱۳۹۷ ش.
۲۴. نجفی توانا، علی، «جرم‌شناسی»، چاپ چهاردهم، آموزش و سنجش، تهران، ۱۳۹۰ ش.



۲۵. والک لیت، ساندر، «شناخت جرم شناسی»، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چاپ اول، میزان، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. وایت، راب؛ هینس، فیونا، «درآمدی بر جرم و جرم شناسی»، ترجمه میرروح الله صدیق، چاپ سوم، دادگستر، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. ولیدی، محمد صالح، «بایسته های حقوق جزای عمومی»، چاپ دوم، نشر مجد، تهران، ۱۳۸۸ ش.

• (ب) عربی

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، «أنوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة (النکاح)»، دار النشر الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۹۰ ش.
۲۹. ابشهی، محمد بن احمد، «المستطرف فی کل فن مستطرف»، چاپ اول، دارالعلم، دمشق، ۱۴۰۱ ق.
۳۰. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، «شرح نهج البلاغه»، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)»، چاپ ششم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۰ ش.
۳۲. ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، مصحح: علی اکبر غفاری، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۳۳. ابن بابویه، محمد بن علی، «من لایحضره الفقیه»، مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، چاپ سوم، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. ابن بابویه، محمد بن علی، «معانی الاخبار»، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، ارمغان طبوبی، قم، ۱۳۹۹ ش.
۳۶. ابن طاووس، علی بن موسی، «اللہوف فی قتلی الطفوف»، چاپ اول، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۴ ق.



۳۷. پاینده، ابو القاسم، «نهج الفصاحه»، دنیای دانش، تهران، بی تا.
۳۸. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، «غررالحکم و دررالکلم»، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۳۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة»، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ ق.
۴۰. حرعاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، چاپ اول، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. خوئی، سید ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئی (رسالة فی نفحات الإعجاز فی رد الکتاب المسمى (حسن الإیجاز))»، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۱۸ ق.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، «الجامع الصغير»، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۲۰۰۸ م.
۴۳. سیوطی، جلال‌الدین، «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، چاپ اول، مکتبه آیتالله المرعشی النجفی (ره)، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۴. طبرسی، حسن بن فضل، «مکارم الاخلاق»، چاپ اول، نشر حبيب، تهران، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البيان فی تفسیر القرآن»، چاپ هشتم، ناصر خسرو، قم، ۱۴۲۵ ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، «تاریخ الطبری»، چاپ دوم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۴۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، «المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء»، چاپ اول، محبین، قم، ۱۳۸۵ ش.
۴۸. قرشی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، چاپ دوازدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۴۹. قمی، شیخ عباس، «منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل»، چاپ سوم، دارالمصطفی العالمیه، بیروت، ۱۴۳۲ ق.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.



• (ج) انگلیسی

۵۲. Burke, Roger Hopkins, (۲۰۰۹), an introduction to Criminological Theory.

۵۳. Ferri (E), "La Sociologie criminelle" Alcan, Paris ۱۹۰۵.

۵۴. H. W. Fowler, F. G. Fowler, Della Thompson ",The concise Oxford dictionary of current English," Third edition, Oxford University Press, Oxford, New York, ۱۹۹۵.

۵۵. Merle (R) _ Vitu (A), "Traite de droit penal general; ۱۹۷۸, Paris _ cujas.

۵۶. Reid, Sue Titus, (۲۰۰۳), Crime and Criminology, Tenth Edition, McGraw-Hill, New York.

۵۷. <https://rayamag.com/blog>